

مردی برای صنایع

تحلیل دکتر مرتضی بهشتی، عضو شورای سیاست‌گذاری ماهنامه «اقتصاد ایران»

روزگار غریبی است. با وجودی که سال‌ها است همه مسئولان کشور، هم‌زبان با اقتصاددانان و همه دلسوزان در سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و جلساتی که برگزار می‌کنند با صراحت بیان می‌گویند که در جهت بهبود اشتغال - مخصوصاً اشتغال جوانان تحصیل کرده و آنها که در خانه مانده‌اند (زنان) - و بهبود وضع معیشت خانوارها، راهی جز گسترش واحدهای تولیدی نداریم، معلوم نیست چه دستی در کار است که هر روز شاهد کاهش تولید، تعطیلی واحدها همراه با فرار سرمایه‌های مادی و معنوی هستیم.

وقتی طی سال‌ها و به صورت حاد با این مسأله روبه‌رو هستیم و همه تحلیل‌گران اقتصادی، صرف‌نظر از این که پیرو کدام مکتب و مشی اقتصادی هستند در ارایه راه‌حل برون‌رفت از این بحران، هم‌صدا به یک راه‌حل اصولی اشاره دارند که در یک اقتصاد رقابتی، باید کلید عوامل بازدارنده را از پیش پای تولید برداشت و مشوق‌ها را در جهت تولید بهتر و ارزان‌تر به کار گرفت، چه مشکل اساسی وجود دارد که مانع از بروز خلاقیت‌ها برای رفع موانع است و هر روز، بیش از دیروز مشکلات به وجود آمده را لمس می‌کنیم. شاید، مشکل اساسی به نوع مدیریت در کشور ما بر می‌گردد که یک مسئول وقتی در مقام اجرایی بالا قرار می‌گیرد، به علت آن که می‌داند احراز پست را در اثر روابط به دست آورده - نه به واسطه طی سلسله مراتب همراه با یک کارنامه درخشان از موفقیت‌های پیشین - اولین کاری را که بر خود فرض می‌داند، نفی کار گذشتگان است و برای نشان دادن شخصیت خود - بدون فراهم آوردن پشتوانه‌های لازم - می‌خواهد به صورت یک منجی، طرحی نود دراندا، بی آن که پیگیر آن باشد که آنچه می‌خواهد انجام دهد، در گذشته چند بار تجربه شده یا با چه عوامل شکست یا موفقیتی روبه‌رو بوده است؛ روشی که در هر نظام بورکراتیک، اصل شناخته شده‌ای است. یک سازمان برای اجرای مأموریتی که بر عهده دارد در طول زمان تجاربی کسب می‌کند که به صورت مدون باید نگاهداری شود تا همواره مشخص باشد چه عواملی در نیک و بد اجرای تصمیمات گذشته دخالت داشته‌اند. بی‌توجهی به این اصل مهم سازمانی، شاید زاینده بحثی باشد که یکی از نامزدهای ریاست جمهوری آن را به درستی در مناظره‌ها مطرح کرد و مصرانه معتقد بود گرفتاری اقتصاد کشور، ورود سیاست‌زدگی‌ها و جناح‌بندی‌ها در سازمان‌های اقتصادی است و اگر در این سازمان‌ها از نخبه‌های کشور و فارغ از مسایل سیاسی استفاده شود، پیشرفت‌های لازم حاصل می‌شود.

اکنون انتخاب وزراء و رأی اعتماد مجلس شورای

اسلامی مطرح است. اگر در بین وزارتخانه‌های اقتصادی توجه خود را به یکی از مهمترین آنها که وزارت صنایع و معادن است معطوف کنیم، می‌توان تحلیل را به نوع سازوکاری که در این وزارتخانه مجری است اختصاص داد که این خود الگویی برای دیگر سازمان‌های اقتصادی است. بر اساس برنامه سوم، این وزارتخانه موظف بود استراتژی توسعه صنعتی را فراهم کند و سند توسعه صنعتی را ارایه دهد. به عنوان یک ناظر، شاهد بودم که تعدای از اساتید دانشگاه شریف به همراه دست‌اندرکاران صنعت کشور برای تدوین این سند چه زحماتی کشیدند. این کار تحقیقی مانند هر کار دیگری از این نوع، نمی‌توانست بی‌بحث و مخالف تدوین شود؛ کما این که با بحث‌های زیادی روبه‌رو شد و جلسات پُرپاری برای رفع ایرادات آن برگزار گردید تا مبنایی برای همه آیندگانی باشد که چرخ هدایت صنعت را خواهند گرداند. با نهایت تعجب اولین مسئول بعدی این وزارتخانه وقتی این سمت را به دست گرفت، به جای استناد به سند مذکور و استمداد از همه اهل فکر برای رفع مشکلات، اولین کار او، نفی کامل زحمات کشیده شده بود تا خط بطلانی باشد بر آنچه گروهی از متفکران مملکت تهیه کرده بودند. در عوض، او به دنبال تدوین سندی رفت که مطابق سلیقه فردی یا گروهی باشد. اگر وزیر صنایع و معادن منتخب دولت از حداقل فرهنگ صنعتی بهره گرفته بود، می‌دانست که یک مسئول بلندپایه باید بپذیرد که ادامه دهنده راه دیگران برای رسیدن به یک مطلوب نهایی است و هیچ سند توسعه‌ای نمی‌تواند از خط مشی‌های یک فرد یا حتی یک گروه تبعیت کند.

اکنون مشخص شده است که موضوع ادغام وزارت بازرگانی با وزارت صنایع و معادن که سال‌ها مورد بحث است منتفی شده تلقی می‌گردد که این نشان‌دهنده آن است که دولت تمایلی به کوچک کردن خود و رها کردن بسیاری از اموری را که در یک اقتصاد رو به پیشرفت جزو وظایف دولت به حساب نمی‌آید، مانند کنترل قیمت‌ها و خریدهای خارجی و تعزیرات حکومتی و امثال آن ندارد، ولی باید مشخص کرد در یک اقتصاد توری که هزینه‌های عوامل تولید مرتباً افزایش می‌یابند و تولیدکننده داخلی باید کالای تولیدی خود را در برابر رقبای خارجی که از تکنولوژی بالا استفاده می‌کنند، تورم آنها در حد صفر و یا حتی منفی است و از امکانات تشویقی و کمک‌های قابل ملاحظه دولتی بهره‌م می‌گیرند و قادر به هر نوع فروش مزورانه (دامپینگ) در کشور ما هستند، چگونه می‌خواهد با وزارت صنایع تعامل کند تا سیاست‌های تعرفه‌ای چون گذشته نباشند که سیل واردات، اجازه ادامه کار را

به تولیدکننده داخلی ندهند. در شرایط کنونی از یک وزیر صنایع و معادن و یا وزیر بازرگانی و یا هر مسؤول اقتصادی دیگر - چه دارای وزارتخانه‌های جدا باشند و چه همه آنها با هم ادغام شوند - انتظار آن است که:

(۱) اگر وزیر آقدر دانا و توانا است که در امور اقتصادی به مرحله اجتهاد رسیده و همه مسایل مرتبط با وزارتخانه تحت هدایت خود را می‌داند، لازم است آقدر خوددار باشد تا اجازه دهد دیگر متفکران و دست‌اندرکاران با خرد جمعی خود، راه‌حل‌ها را ارایه دهند.

(۲) با در نظر گرفتن این واقعیت که محیط کسب‌وکار کشور محیطی بازدارنده است با بهره‌گیری از خرد جمعی و با کاری فشرده و بر اساس مطالعات قبلی، سند استراتژی توسعه صنعتی را ظرف ۲ ماه نهایی کند و آن را مبنای کار خود و آیندگانی که معلوم نیست کی این سمت را اشغال کنند قرار دهد.

(۳) از قدرت فردی و پشتیبانی‌هایی که از دیگر مقامات می‌گیرد، باید بتواند با وزرای دیگر تعاملی سازنده برقرار کند تا همکاری همه وزارتخانه‌ها را برای از بین بردن موانع تولید جلب نماید، جلسات سازمان یافته با آنها داشته باشد و در هر جلسه، نتایج جلسات قبل پیگیری شود. مشکلات تولید ریشه در همه سازمان‌های دولتی دارد و بهبود فضای کسب‌وکار، نه به قانون نیاز دارد و نه کار معجزه‌آسایی است؛ شناخت می‌خواهد و پیگیری برای از بین بردن موانع در همه سازمان‌ها.

(۴) با هر یک میلیارد دلاری که کالا وارد کشور می‌شود، بین ۳۰ تا ۱۰۰ هزار محل اشتغال را به دیگر کشورها و می‌گذاریم (بسته به نوع تولید و پیچیدگی فن آوری تولید)، لذا وزیر باید سیاست‌های بازرگانی و تعرفه‌ای را با چنان ظرفیتی تنظیم کند تا تولیدکننده داخلی با اطمینان بتواند از کجا شروع می‌کند و تا کجا می‌تواند جلو رود.

(۵) به توانمندسازی تشکل‌های صنعتی، معلنی و بازرگانی کمک کند تا به انجام کارهای کارشناسی همه جانبه‌نگر کشیده شوند و از آنها به عنوان بازوی فکری استفاده کند. با گسترده شدن تشکل‌ها خواهیم دید که چه نیروی عظیمی در این نهادها برای توسعه صنعتی و بهبود توزیع و ارایه پیشنهادات سازنده وجود دارد و ارتباط با تشکل‌ها منحصر به چند چهره و شخص نیست.

(۶) کوچک زیبا است، مخصوصاً اگر در سازمان‌ها و تشکیلات دولتی اعمال شود. وزیری خدمتگذار به کشور است که توانایی برون سپاری فعالیت‌هایی را که در حوزه حاکمیت دولت نیست بتواند به سرانجام برساند و سازمانی کوچک، ولی چابک برای سیاست‌گذاری و رفع موانع به وجود آورد. ■